شهرآرا
اشنبه
۱۷ دی ۱۴۰۲
۱۴جمادی‌الثانی۱۴۴۵
شماره ۴۱۲۷
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و هنر

محمدرضا مرعشی پور، مترجم آثار نجیب محفوظ:

بهترین راه آشنایی با ملت ها ادبیات است

خادم

ادبیات داستانی و به ویژه رمان محملی است برای ارائه تصویری واقعی از درون جامعه و مردمی که جایی در روایت های کلان تاریخی ندارند. نجیب محفوظ، از بزرگ ترین نویسندگان مصر و جهان عرب، از آن دست هنرمندانی است که در آثارش و به ویژه در سه‌گانه اش «قاهره»، که شامل سه رمان «بین القصرین»، «قصر الشوق» و «سُکَّریه» می شود نقشی واقعی و واقع‌گرایانه از مصر معاصر ترسیم کرده است. محمدرضا مرعشی پور، محقق و مترجم آثار این نویسنده برنده نوبل که چند دهه است آثار ادبیات عرب را به فارسی برمی‌گرداند و از پیشگامان این حوزه است، در نشستی که روز جمعه در کافه کتاب آفتابِ مشهد برگزار شده بود، ساعتی را درباره جهان فکری، داستان ها و سیر دوران نویسندگی نجیب محفوظ صحبت کرد. آنچه در ادامه می آید بخشی از سخنان اوست.

ترسیم مصر در قالب آثار تاریخی

نجیب محفوظ و چند نفر دیگر از نویسندگان مصری، چون کشورشان هنوز درگیر استعمار انگلیس بود و سانسور به شدت در آن حاکم، کار ادبی جدی شان را روی مسائل تاریخی متمرکز کردند تا بتوانند از زیر تیغ سانسور در بروند. محفوظ سه رمان تاریخی نوشت به این امید که اوضاع روزگار خودش را از طریق تاریخ منتقل کند و متهم نشود. دست روی هر کدام از فراعنه که می‌گذاشت، سیستمش دیکتاتوری بود و دربارش هم دچار فساد. هر دیکتاتوری به فساد کشیده می شود. خودش می‌گوید برنامه ام این بود که چهل رمان تاریخی بنویسم که کل تاریخ مصر را از این طریق بیان کنم. اما این کار را ادامه نداد و رفت سراغ رئالیسم. چند کار بسیار قشنگ در این دوران منتشر کرد. سه‌گانه اش را هم در همین دوران نوشت، اما نتوانست تا سال ۱۹۵۷ منتشرشان کند.

پس از پایان استعمار، یک حکومت اقتدارگرای نظامی بر مصر حاکم شد که تا امروز هم ادامه پیدا کرده است. امثال نجیب محفوظ مجبور شدند شیوه نوشتنشان را تغییر بدهند. او هم باید خواننده اش را همراه خودش می کرد، هم اینکه از زیر تیغ سانسور رد شود. بنابراین، واقع‌گرایی را به معنای هنری خودش به کار گرفت و نمادها را پیچیده‌تر کرد. مثلا رمان «کوچه مَدَق» واقع‌گرایی نمادین است، اما نمادها را به شکلی به کار گرفته که رمان عین واقعیت نشان داده می شود. نمادها پیچیده نیست و برای همه قابل درک است. در مجموع در کارهای این دوره اش استفاده از نمادها پیچیده نیست و برای مخاطب عین واقعیت نشان داده می شود. منتها وقتی اقتدارگرایی جمال عبدالناصر آغاز می شود - دلایل دیگری هم البته وجود دارد - از شیوه های جدید استفاده می‌کند. اینجا مرحله سوم کار نجیب محفوظ شکل می‌گیرد. اول آن مرحله تاریخی بود، دوم رئالیسم نمادین که نمادها عین واقعیت هستند و از مرحله سوم به بعد نماد را مانند نویسندگان غربی به کار می‌گیرد، یعنی نمادها پیچیده‌تر می شود، مانند مسخ کافکا. از نخستین کارهایی که در این مرحله منتشر می‌کند، «الطریق» یا «راه» است.

داستان ۳نسل و تحول جامعه در سه گانه قاهره

سه‌گانه «بین القصرین»، «قصر الشوق» و «سُکَّریه» سه رمان به هم پیوسته است که در سال ۱۹۵۷ منتشر می شود، اما همان طور که عرض کردم مربوط به دوره دوم کار نجیب محفوظ است، دوره‌ای که در آن نمادها عین واقعیت است. نجیب محفوظ نثر بسیار قشنگی دارد. مطمئنم این اوج نثری است که ایشان به کار گرفته است و بهتر از این نمی توانسته نثر را بپزد. سوای موضوع رمان که بسیار گیراست باعث می شود که قشنگ‌تر و گیراتر شود. او در این سه‌گانه زندگی سه نسل را بررسی می‌کند. جلد اول تکیه اش روی «عبدالجواد» است که آغازگر این نسل هاست. در جلد دوم تکیه روی بچه های عبدالجواد است و در جلد سوم بیشتر روی نوه های او. نجیب محفوظ می‌گوید شخصیت «کمال» [پسر عبدالجواد] در این سه‌گانه خود منم. همان شکل تکامل یافتن و رشد پیدا کردن و ادامه دادن، همان تردیدها و دلشوره ها و آشفتگی هایی که نجیب خودش در طول زندگی اش داشته است در شخصیت کمال هم می بینیم. تردید به چی؟ تردید بین سنت و مدرنیته. یکی از کارهایی که سه‌گانه انجام می دهد، نشان دادن درگیری بین سنت و مدرنیته است و کل زندگی این خانواده در رمان موازی با تاریخِ مصر است. در طول رمان مبارزه ملی‌گرایی در مصر را هم می بینیم. حتی او از برخی آدم های مؤثر مصر اسم می برد. پدرسالاری در جامعه مصر را هم خیلی خوب باز کرده و همین پدرسالاری را مقایسه کرده با استبدادی که بر این کشور حاکم است. وقتی به جلد دوم می رسیم می بینیم همان تغییرات و تحولاتی که در خانواده انجام گرفته در جامعه هم لمس شدنی است. مثلا «خدیجه» یا «عایشه»، دخترهای عبدالجواد در جلد اول جرئت ندارند پیش پدرشان حتی سر بلند کنند، همیشه سر پایین و همیشه ترسانند و به هر چه پدر می‌گوید - که مهم نیست درست است یا غلط - باید بگویند چشم. این دخترها در جلد دوم و پس از ازدواج می شوند گرداننده و حاکم جو خانه. نجیب محفوظ تحول زندگی زن را در جامعه آن روز مصر از طریق عایشه و خدیجه به خوبی به ما نشان می دهد. همچنین در جلد دوم تردیدهای کمال آغاز می شود. یعنی می خواهد با جامعه جدید آشنا شود. او نمی تواند سنت را بپذیرد زیرا استبداد پدر و دین داری خرافی خیلی متعصبانه مادر در همین سنت مطرح است. بنابراین، از آن روی گردان است، اما چی به جای آن بگذارد؟ او بین مدرنیته و سنت می ماند. در جلد سوم که تکیه آن بر نوه های عبدالجواد است، دیگر در جامعه مصر مبارزات و روشنی و آگاهی به جایی رسیده که بچه های خدیجه و عایشه، یکی عضو اخوان المسلمین می شود و دیگری کمونیست. این درگیری بین سنت و مدرنیته، درگیری ذهنی خود نجیب محفوظ است تا اواخر زندگی اش.

مرحله چهارم، نوشتن کارهای انتزاعی

محفوظ در مرحله چهارم کاری اش در اواخر زندگی، می رود سراغ نوشتن کارهای انتزاعی و نوعی عرفان. کارهایی که به جای پرداختن به جامعه، به درون انسان می پردازد و انزواطلبی را انتخاب می‌کند. این دوره از کار و تفکرش را نمی پسندم و اثری از این دوره کاری اش هم ترجمه نکرده ام. امیدم این است که مخاطب با «راه» یا «بین القصرین» شروع کند و بعد علاوه بر نجیب محفوظ، ادبیات عرب را هم ادامه بدهد، چون از هیچ راهی بهتر از ادبیات نمی شود ملتی را شناخت. از سوی دیگر تاریخ معاصر مصر بسیار شبیه به ماست و این هم دلیل دیگری است که باید به آثار ادبی همسایه هایمان و به ویژه مصر توجه کنیم.



می‌خواست برای مردم باشد

هم‌زمان با سالگرد درگذشت جهان پهلوان تختی و روز فتوت و جوانمردی، نگاهی داشته ایم به چند کتاب درباره زندگی این اسطوره جوانمردی



حضور جهان پهلوان تختی در روستای گوارشک از توابع توس برای تماشای کشتی با چوخه / سال ۱۳۴۲ خورشیدی

مریم محبی

کتاب خوان

می‌گفت می خواهم برای مردم باشم و این جمله فقط برای او یک شعار نبود که به زبان بیاورد یا حرفی که نقابی برای او بسازد و عزیزش کند. او عزیز شد چون واقعا به «برای مردم بودن» اعتقاد داشت و به همان نحوی زندگی کرد که به زبان آورد. ورزشکار بودن و افتخارات ورزشی او در سطح کشور، جهان و المپیک یا مدال های رنگارنگ، همه یک طرف قصه تختی است و سمت دیگر آن، می شود دیدن رنج مردم، تحمل آن و همراهی با آن، چنان که رنجی و باری است از خود و بر دوش خود. اکنون سال ها پس از تختی، سال ها پس از آنکه زندگی او در هتل آتلانتیک تهران به نقطه پایان خود رسید و هرگز کسی نفهمید قتل بوده یا خودکشی، هنرمندان زیادی سعی کرده اند تا از او بگویند و یاد و نام او را به اشکال مختلف زنده نگه دارند.

این بین، آثار مکتوب هم کم نیست؛ کتاب هایی که اغلب روی مرام و مسلک و منش پهلوانی غلامرضا تختی دست گذاشته اند و ورزشکار و کشتی‌گیر بودن او را در کنار روحیه پهلوانی و جوانمردی او ستوده اند.

ما در این شماره، هم زمان با ۱۷دی که یادآور ۱۷دی ۱۳۴۶ است و درگذشت او، به سراغ چند عنوان از کتاب هایی رفته ایم که از جهان پهلوان تختی گفته اند و از جهانی که داشت.

ش.غلامرضا، غلامرضا را کشت

یک قدم برای نزدیک شدن به حقیقت

این کتاب که نشر چشمه آن را منتشر کرده، به قلم مهدی میرمحمدی نوشته شده است و در وصف آن گفته اند روایتی است از بودن و نبودن غلامرضا تختی. اثری که درواقع روی نقطه پایانی و پرابهام زندگی او دست گذاشته است. اینکه او خودکشی کرده یا به قتل رسیده، هنوز با گذشت ۵۶سال از نبودنش، بر کسی مسجل نشده و هرچه هست، حدس و گمان هایی است که دهان به دهان و گوش به گوش چرخیده است. خبر درگذشت او در ۱۷دی ۱۳۴۶، ساعت ۱۴بعدازظهر روز بعد، تیتر صفحه اول روزنامه های کیهان و اطلاعات را به خود اختصاص داد و از آن زمان، زندگی پس از مرگ او، دچار افسانه پردازی ها و شایعاتی هم شد. مهدی میرمحمدی در کتاب «غلامرضا، غلامرضا را کشت» درواقع، قدم دیگری برداشته برای نزدیک شدن به حقیقت زندگی و پایان زندگی او. روایتی که با اتکا به طیف وسیعی از عکس ها، نوشته ها، مصاحبه ها و اظهارنظرهای مختلف موجود در این باره نوشته شده است.

آن دسته از افرادی که به کتاب صوتی علاقه دارند، می توانند خوانش اشکان عقیلی پور را نیز از این اثر بشنوند. انتشار صوتی این کتاب، باعث شد تا نظرات مختلفی پیرامون آن در فضای مجازی به چشم بخورد. نظر یکی از کاربران درباره این کتاب چنین است: «تحقیقی عمیق و دقیق درباره زندگی و مرگ تختی، زمینه و زمانه اسطوره تختی، همچنین سیاست و اوضاع اجتماعی دوره حیات او، نویسنده زحمت بسیاری کشیده، از ویژگی های خوب کتاب؛ نثر پخته و قلم شیوای نویسنده است.»

همراهی و هم دلی تختی با بازماندگان زلزله فاجعه بار بوئین زهرا، از جمله وقایعی است که در این اثر به آن اشاره شده است: «دهم شهریور ۱۳۴۱ زلزله ای شهرستان بوئین زهرا در استان قزوین را لرزاند. آن زمان، تختی به تازگی و بعد از یک عمل جراحی و گذراندن دوره درمانی از نیویورک به ایران بازگشته بود. در سیزده شهریور ۱۳۴۰ تختی به مجموعه کیهان رفت و خبر داد که می خواهد فردا با دوستانش برای جمع آوری کمک های مردمی به نفع زلزله زدگان از دوراهی یوسف آباد تا میدان راه آهن راه پیمایی کند. در جریان همین دیدار است که تختی با گزارش نویس کیهان ورزشی هم صحبت می شود و از اشباع شدن نیاز کشتی و خداحافظی با تشک می گوید. گزارش کیهان ورزشی با این حرف های تختی به پایان می رسد: «دنیای تازه من شروع شده. می خوام برای مردم باشم. تو مایلی به من کمک کنی تا وظیفه وجدانی خودمون رو در قبال زلزله زده ها ادا کرده باشیم؟»

۱۰۰ پرتره از جهان پهلوان تختی

هم نشینی نقطه، خط، بافت و رنگ ها

گفتن و یاد کردن از جهان پهلوانی چون تختی در همه این سال ها فقط با کمک قلم و کلمه میسر نشده است. قاب سینما، پرده نقره ای آن و هنر دست طراحان و نقاشان نیز در این یادکرد نقش داشته اند. «۱۰۰ پرتره از جهان پهلوان تختی» کتابی است هنر دست بهزاد شیشه‌گران، نقاش و طراح، که انتشارات ایده خلاقیت آن را منتشر کرده و همان طور که از نام آن پیداست، به ۱۰۰ اثر این هنرمند درباره غلامرضا تختی اختصاص دارد. او اولین نمایشگاهش را سال ۱۳۶۸ با چهره هایی از غلامرضا تختی برپا کرده بود و در مجموع بیش از دویست تابلو از این ورزشکار خلق کرده است. توصیفاتی که درباره این اثر وجود دارد می گوید: «او در پرتره هایش در جهت معرفی و داستان سرایی بر نمی آید، بلکه تلاش دارد که با خلق آثار از زاویه دید نقاشانه خود در پرتره ها تجلی بخشد. نقطه، خط، بافت، رنگ و همه و همه در همین راستا به کمک شیشه‌گران آمده اند تا او آثاری مصور را در کنار هم قرار دهد و اندیشه هر یک از افراد اجتماع از شخصیت تختی را بازخوانی کند.»

اشک قهرمان

شرح مبارزاتی قهرمانانه

سومین کتاب این فهرست، برای آن دسته از مخاطبانی بیشتر مناسب است که هم به دنبال مطالعه پیرامون زندگی و مرام و منش این پهلوان هستند و هم یک نسخه قدیمی را به نمونه های امروزی ترجیح می دهند. «اشک قهرمان» را انتشارات پیروز سال ۱۳۴۳ منتشر کرده و به چاپ رسانده است و آن گونه که جست وجوهای اینترنتی می گوید این کتاب زیر نظر مستقیم خود تختی نوشته شده است. در آغاز این کتاب از قول او نوشته شده: «من این کتاب را به عنوان ناقابل ترین هدیه، به یکایک خواهران و برادران سرزمینم که در زندگی ام همواره شوق من بوده و افتخاراتم را مدیون آن ها می دانم تقدیم می کنم.» یکی از خاطراتی که در این کتاب می خوانیم شرح یکی از شکست های اوست: «فقط چند روز مانده به شروع مسابقات بود که تمرین را آغاز کردم. خیلی زود توانستم رو بیایم. اما در شب مسابقه جای شما خالی حریفی که با من دست و پنجه نرم می‌کرد، مهلت جنبیدن به من نداد و خیلی زود من را ضربه فنی کرد. [...] خودم را قانع کردم که اگر شکست خورده ام، حقم بوده است و این سزای غروری بود که پیش از مسابقات داشتم. این درس بسیار بزرگی برای من بود. من این درس را هیچ‌گاه فراموش نکردم.»

اشک قهرمان به بیانی دیگر، دست می‌گذارد روی شرح مبارزات قهرمانانه جهان پهلوان تختی.

پهلوان زندگی، پهلوان جهان

قصه هایی واقعی از ارزش های والای پهلوانی

«پهلوان زندگی، پهلوان جهان»، کتابی است که به مناسبت چهلمین سال درگذشت غلامرضا تختی و به وسیله دکتر سیدنصرا... سجادی و کیوان مرادیان تدوین و گردآوری شد. این کتاب در دی ۱۳۸۶ به وسیله انتشارات فدراسیون بین المللی ورزش های زورخانه ای منتشر شد و بخش درخورتوجهی از آن با ارزش های پهلوانی و الگویی از ورزش زورخانه و این گود مقدس آمیخته شد و به عبارت دیگر، قصه هایی واقعی است از ارزش های والای پهلوانی. «دادن پرچم المپیک به جعفر سلماسی»، «ماجرای کشتی تختی و مدوید»، «تختی و جمشید مشایخی»، «عشق به مادر»، «تختی و کشتی‌گیران ترک»، «آخرین مسابقه تختی» و «زلزله بوئین زهرا»، تنها بخشی از مکتوبات این اثر است که از زبان دوستان و آشنایان و نزدیکان تختی روایت شده است و تصاویر سیاه وسفید قدیمی نیز مکمل آن است.

روایت زیر که از خوی و خصلت جوانمردانه تختی حکایت می‌کند، بخش کوتاهی است از آنچه در این کتاب به چشم می خورد: «یکی از تولیدکنندگان عسل هم بعد از المپیک ۱۹۶۴ توکیو که تختی به شدت از طرف رژیم تحت فشار شدید روحی و مالی بود و حقوقش قطع شده بود و احتیاج مبرم به پول داشت به تختی پیشنهاد داد که از عکس تختی روی شیشه های عسل برای تبلیغ استفاده کند که جوابی که تختی در مقابل این پیشنهاد داد به خوبی علت رد پیشنهادهای مختلف قبلی را هم نشان می دهد. او به تولیدکننده عسل گفت: آیا می خواهی مردم را فریب دهی که تختی با خوردن عسل قهرمان شد؟ در حالی که قهرمان شدن من به خوردن عسل ارتباطی ندارد، من برای این کار عسل نخوردم. بنابراین، با فریب دادن مردم مخالفم.»

غلامرضا

خاطرات کوتاه ماندگار

انتشارات شهید ابراهیم هادی نیز به قلم گروهی از نویسندگان، کتابی را درباره زندگی این ورزشکار کشورمان منتشر کرده است. کتابی با تمرکز روی ویژگی های اخلاقی و رفتاری تختی و در شمایل یک زندگی نامه و خاطراتی کوتاه، که چنان داستان هایی کوتاه در کنار هم قرار گرفته است و از نقاط پررنگ و ماندگار زندگی او سخن می‌گوید. «فاتح قلوب»، «ارباب رجب»، «آن روزها»، چند نمونه از موضوع هایی است که در این کتاب به چشم می خورد. آغازگر این کتاب نیز سخنان غلامرضا تختی است که خطاب به جوانان گفته شده است: «... بیایید این افکاری که در خود جمع کرده اید مثل یأس و ناامیدی و ترس از شکست را دور بریزید.

فقط تلاش کنید تا مفید به حال خویش و جامعه خود باشید. من اگر در کار خودم استقامت نشان نمی دادم، بدون تردید امروز نمی توانستم به مقام قهرمانی برسم. تنها در عالم ورزش چنین قانونی حاکم نیست، در همه امور زندگانی چنین است.»



زبان فارسی و دغدغه‌های رهبری (۳)

زبان فارسی، زبانی به پهنای معارف بشری

یادداشت



علیرضا حیدری
روزنامه نگار و مدرس ویراستاری

در بخش پیشین سخن بر سر این بود که زبان فارسی روزگاری جغرافیای وسیعی را در بر گرفته بود و امروز این جغرافیا کوچک‌تر شده است. این دغدغه همواره در سخنان رهبری تکرار شده است و بارها در دیدارهای مختلف آن را یادآور شده اند. در اسفند ۱۳۷۷ و در دیدار اعضای دومین مجمع بین المللی زبان فارسی به بعد جهانی زبان فارسی اشاره کرده بودند که: «هرکس به معارف بشری علاقه مند باشد، باید برای زبان فارسی ارج و مرتبه ای خاص قائل باشد، زیرا این زبان پرظرفیت، شیرین، رسا و زیبا توانسته است بخش عظیمی از مناطق جغرافیایی جهان را تحت تسلط و سیطره معنوی خود درآورد، با نفوذ معنوی، کارایی، شیوایی و قدرت بلاغت خود در دل ملت ها جا باز کند و برای آنان فرهنگ، دین، معرفت و تمدن به ارمغان آورد.» در تأیید این سخن می توان اشاره کرد که نزدیک به ۸۰۰ سال زبان فارسی در شبه قاره هند موجب تولید، تحقیق و تدوین هزاران اثر ادبی، عرفانی، مذهبی و... شده است و اکنون بیش از یک میلیون نسخه خطی در کتابخانه های مختلف هندوستان وجود دارد. نمودی از شاهکارهای ادبی و هنری را در کارهای اکبرشاه می بینیم که بیش از ۵۰ اثر نفیس مانند شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و... نگارگری، خطاطی و طراحی و... در نقاط مختلف از موزه های جهان نگهداری می شود. در همان دیدار توصیه می کنند که «ما باید برای رواج زبان فارسی در دنیا و گسترش جغرافیایی آن تلاش کنیم تا این زبان در موضع قدرت قرار گیرد و بتواند بخش عظیمی از مدنیت گذشته عالم را که با خود همراه دارد، به دنیا ارائه دهد.» مهرماه ۱۳۹۱ و در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، از زاویه ای دیگر هشدار می دهند که پاسداری از زبان و خط به عنوان پایه های تمدنی هر کشور ضروری است و ما باید از زبان و خط فارسی در برابر هجوم خطرات محافظت کنیم و نگذاریم آسیبی ببیند؛ «هرجا غربی ها وارد شدند، فرهنگ های بومی را نابود کردند، بنیان های اساسی اجتماعی را از بین بردند. تا آنجایی که توانستند تاریخ ملت ها را تغییر دادند، زبان آن ها را تغییر دادند، خط آن ها را تغییر دادند. هرجا انگلیس ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند. در شبه قاره هند، زبان فارسی چند قرن زبان رسمی بود؛ تمام نوشتجات، مکاتبات دستگاه های حکومتی، دولتی، مردم، دانشوران، مدارس عمده، شخصیت های برجسته، با زبان فارسی انجام می شد. انگلیسی ها آمدند زبان فارسی را با زور در هند ممنوع کردند، زبان انگلیسی را رایج کردند. شبه قاره هند که یکی از کانون های زبان فارسی بود، امروز در آنجا زبان فارسی غریب است؛ اما زبان انگلیسی، زبان دیوانی است؛ مکاتبات دولتی با انگلیسی است، حرف زدن غالب نخبگانشان با انگلیسی است - باید انگلیسی حرف بزنند - این تحمیل شده... ما زبان فارسی را بر هیچ جا تحمیل نکردیم. زبان فارسی که در هند رایج بود، به وسیله خودهندی ها استقبال شد. شخصیت های هندی، خودشان به زبان فارسی شعر گفتند. از قرن هفتم و هشتم هجری تا همین زمان اخیرِ قبل از آمدن انگلیس ها، شعرای زیادی در هند بودند که به فارسی شعر می گفتند؛ مثل امیرخسرو دهلوی، بیدل دهلوی - که اهل دهلی است - و بسیاری از شعرای دیگر. اقبال لاهوری اهل لاهور است، اما شعرفارسی او معروف تر از شعر به هر زبان دیگری است. ما مثل انگلیس ها که انگلیسی را در هند رایج کردند، زبان فارسی را رایج نکردیم؛ فارسی با میل مردم، با رفت وآمد شاعران و عارفان و عالمان و این ها به طور طبیعی رایج شد؛ اما انگلیس ها آمدند مردم را مجبور کردند که باید فارسی حرف نزنند؛ برای فارسی حرف زدن و فارسی نوشتن، مجازات معین کردند.»

نکته ظریف این است که زبان فارسی به لحاظ توانایی ذاتی و ظرفیت هایی که دارد و نیز پشتوانه فرهنگی، تاریخی و ادبی آن به سادگی و به راحتی گسترش یافت و علاقه مندان بسیاری پیدا کرد. همین ویژگی ذاتی بود که در همان سرزمین ها، دستاوردش انبوه آثار ادبی و هنری دیگر شد که به یادگار مانده است.